

روح‌الله ایزدخواه، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

جریان اجتماعی عدالتخواهی منجر به اصلاح حکمرانی می‌شود

کنند و این‌طور نباشد یک‌نفر که حقوق خود را شفاف می‌کند برای جامعه غیرقابل انتظار باشد. مسئولی که اموال خود را به‌صورت شفاف به اطلاع مردم می‌رساند باید مورد تمجید واقع شود و اگر مسئولی از این امر اجتناب کرد باید در افکار عمومی زیرسوال برود. این‌نیاز به‌رفتارسازی و تابوشکنی دارد. محافظه‌کاری در مسئولان ونیز در ادارات وسازمان‌ها به‌صورت عرفی بسیار بالاست به‌گونه‌ای که حتی مسئولانی که در این زمینه شجاعت دارند، به‌خاطر جو غالب بر فضای سیاسی و اداری کشور که مملو از محافظه‌کاری است، ورود نمی‌کنند و حرفی نمی‌زنند.

یک دلیل این ماجرا آن است که ما در مدیریت‌ها جوانگرایی نکردیم. جوانان خودبه‌خود شجاع‌تر هستند وراحت‌تر می‌توانند به این بحث‌ها ورود پیدا کنند. هرچه جوانگرایی بیشتر شود این امر تشویق و تقویت می‌شود. محافظه‌کاری به‌خصوص در فضای مدیریتی سم مهلکی است که باید هرطور شده با آن مبارزه کرد. هم گروه‌های دردم‌نهاد، هم رسانه‌ها و هم محققان و اندیشه‌ورزان باید این محافظه‌کاری را خراطق‌رمز بدانند. البته این امر به‌معنای آتارشیشم‌نیست ولی باید بااین اخلاق اپیدمی شده‌در فضای اداری که مبنای آن نوعی محافظه‌کاری است، برخورد کرد.

با اوصاف یادشده چه ارتباطی می‌توان میان نظارت عمومی با عدالت خواهی متصور بود و جایگاه این موضوع در گفتمان عدالت چیست؟

نتیجه عدالت‌خواهی در جامعه نظارت عمومی است. یعنی اگر عدالت‌خواهی پر و بال گیرد و رشد کند یکی از دستاوردهای آن بحث نظارت عمومی خواهد بود. در واقع مردم احساس می‌کنند می‌توانند نقش آفرین باشند و نظارت کنند و نتیجه هم خواهند گرفت. این دستاورد قطعی‌گسترش عدالت‌خواهی در جامعه‌است.

درواقع می‌توان نسبت این دو را این‌طور صورت‌بندی کرد که نتیجه نظارت عمومی که خودبرخاسته از عدالت‌خواهی است، بسطاً بیشتر عدالت نیز خواهد بود.

به‌طور منطقی عدالت‌خواهی شروع کننده است. ابتدا عدالت‌خواهی پامی‌گیرد وپشت‌آن نظارت عمومی شکل می‌گیرد. ابتدا به‌صورت‌آرمانی مقوله‌عدالت‌خواهی در افکار عمومی و فضای جامعه منتشر می‌شود و پشت آن نظارت عمومی تقویت خواهد شد. چون افراد تلاش می‌کنند براساس گفتمان عدالت و آرمان عدالت‌خواهی به‌سمت شفافیت بیشتر و مبارزه با فسادپیش‌بروند. اثر جریان اجتماعی عدالت‌خواهی گسترش نظارت مردمی در حاکمیت است. با این توضیح جریان عدالت‌خواهی صرفاً یک جریان فرهنگی یا اجتماعی نیست، بلکه یک جریان موثر در حکمرانی است که نقشی تعیین‌کننده در بهبود حکمرانی و اصلاح حاکمیت دارد.

خیلی‌ها بروز عینی شفافیت و عدالت‌خواهی و نظارت بر حاکمان را ورود نقطه‌ای و مصداقی به مواردی همچون مارک ساعت فلان مدیر، وضعیت او. . . می‌دانند. عده‌ای هم رویکرد قیمت خودروی بهمان مدیر و. . . می‌دانند. عده‌ای هم رویکرد جریان‌یابی به روند‌های بسترساز تأویلی بعضی‌ها که الزاماً ممکن است خلاف قانون هم در آنها صورت نگرفته باشد دارند و نقد روند‌ها را موثرتر می‌دانند. به‌اعتقاد شما، مقوله شفافیت‌ناظر به کدام یک از این دو رویکرد موثرتر خواهد بود و بهتر زمینه تحقق عدالت را فراهم می‌آورد؟

هر دو رویکرد لازم است و هر دو در کنار هم مکمل یکدیگر هستند. نمی‌توانید دائماً صحبت از سیستم و ساختار کنید بدون اینکه به مصادیق ورود داشته باشید. در عین حال نمی‌توان همواره به مصادق‌ها پرداخت دیدن‌اینکه پشت آن یک تحلیل ساختارمند از وضعیت تبعیض در کشور وجود داشته باشد. بنابراین پرداختن صرف به مصادق‌ها یا پرداختن صرف به تحلیل سیستم‌ها و فرآیندهای تبعیض‌زائق‌است. هر دو در کنار هم کامل می‌شوند. نباید از این بترسیم که ورود به مصداق کنیم و ازسوی دیگر نباید در مصداق‌ها بمانیم. باید روند‌های مولد بی‌عدالتی را تحلیل کنیم. اتفاقاً این‌که رهبری داتمامی‌گوند باید امیدوار باشد یک دلیل آن این است که اگر ۳۰ده گذشته را تحلیل روند کنیم در خواهیم یافت که مثلاً ۳۰سال پیش کسی جرات نمی‌کرد از رئیس‌جمهور سوال کند، چه‌رسد به آن‌که بخواند نقد کند و رفتار یک رئیس‌جمهور را در افکار عمومی و رسانه‌ها موردارزیابی انتقادی قرار دهد. الان به‌راحتی هم رسانه‌ها و هم نتخبگان و هم عموم مردم می‌توانند اشخاص و سیستم‌ها و سازمان‌ها را نقد کنند. در مجموع این امر پیشرفت است و نشان می‌دهد در این حوزه جلو رفته‌ایم.

سیستم قضایی در این‌سال‌هاودر دوره‌های مختلف تحولات زیادی را شاهد بوده. این امر البته صرفاً به شخص رئیس قوه برمی‌گردد هرچند رئیس قوه تأثیر جدی در رویکردهای دستگاه‌ها دارد اما روی هم رفته سیستم هم به‌شدت به‌روز شده و در مبارزه با فساد تقویت شده است. البته اندازه فساد هم بزرگ‌تر شده، یعنی قانون دانان قانون شکن در کار خود حرف‌های شده‌اند.

به‌عنوان نمونه آقای امیرمنصور آریا که اعدام‌هم شد ۱۰ حقوقدان را استخدام کرده‌بود که به‌عنوان مشاوران کارگرفته‌اوارا برای مفسدش یاری کنند. به هرکدام در ماه میلیون‌ها تومان حقوق می‌داد تا بتوانند راه‌های درروی قانونی را به او نشان دهند. طبیعتاً اندازه فساد و دامنه عملکرد مفسدان هم بزرگ‌تر شده و اختلاس‌ها به چند هزارمیلیارد و اختلاس‌های بزرگ و سیستمی کشیده‌است. این یک جنگ و مبارزه است. وقتی می‌گوییم مبارزه است یعنی بحث جدی است و هرچه مبارزه با فساد را تقویت و تعمیق و مردمی کنیم و تعمیم دهیم، به‌سمت تحول در سیستم‌ها پیش خواهیم رفت و می‌توان امیدوار بودر آینده‌نچندان دور سالم‌ترین سیستم حکومتی جهان را داشته باشیم.



در میانه مسائیل و موضوعات پرشمار ی که ضربه‌نگ طرح و بازتولید آنها در فضای رسانه‌ای و افکار عمومی بسیار هم بالاست، به‌نظر می‌رسد نباید به این سادگی‌ها از طرح جدی مساله نظارت عمومی و تولید زیرساخت حقوقی و قانونی برای مردمی‌سازی مبارزه با فساد از لسان عالی‌ترین مقام حاکمیت غافل شد و پیگیری آن را مثل خیلی چیزهای دیگر به وقتی دیگر موکول کرد.
اشارات صریح رهبر انقلاب در این حوزه، جدای از رازبازی‌های حاکمیتی و اقدامات ساختاری، تدقیق و مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی را می‌طلبد؛ اتفاقی که در این برهه زمانی، می‌تواند مانع از به‌فراموشی سپرده‌شدن و دچار شدن این مطالبه به سرنوشت بسیاری دیگر از مطالبات مشابه شود.
به همین مناسبت درخصوص چگونگی بسترسازی برای نقش‌آفرینی مردم در مبارزه با فساد و تقویت نظارت عمومی؛ ارزیابی ساختارهای حقوقی مقتضی، واکاوی نقش نهادهای واسط در این میان، جایگاه شفافیت در این مبارزه و نسبت خروجی آن با گفتمان عدالت و... و روح‌الله ایزدخواه، نماینده مردم تهران در مجلس و از طراحان طرح شفافیت آرای نمایندگان به گفت‌وگو نشستیم. متن این گفت‌وگو را در ادامه انظر می‌گردانید.

مناسبات رسمی و حقوقی موجود برای گزارش فساد و سوت‌زنی را چطور ارزیابی می‌کنید؟
فرآیند سوت‌زنی هنوز در کشور باب نشده‌است هرچند عناصری از جریان مطالبه‌گر و عدالت‌خواه جوان به این عرصه ورود کرده‌اند و هزینه‌های زیادی نیز تا امروز داده‌اند، دادگاه‌های پیاپی و برخوردهای شدیدرا دیدند که این برخورد‌ها در سطح شهرستان‌ها به‌مراتب شدیدتر بود. در تهران به‌مددرسانه‌های فراگیری که وجود دارد جریان مطالبه‌گر قوی‌تر است؛ اما در شهرستان‌ها آن‌طور که می‌مشاهده کردم برخورد‌ها بعضاً سیاسی و امنیتی و بایکوت‌گونه است تا جایی که این‌عناصر بعضاًحتی مجبور می‌شوند از آن منطقه کوچ کنند و از شهر خود خارج شوند چون احساس می‌کنند در بایکوت هستند. ما ابتدای راه هستیم و هنوز در سوت‌زنی حرکت ساختارمندی انجام نداده‌ایم اما امروز به اهمیت و الزام آن واقف شدیم که راهی جز این نماند تا بتوانیم مبارزه با فساد را فراگیر و آسان و حضور مردمی در فساد را تسهیل کنیم.



در این‌باره به‌طور حتم یکی از راهبردهای اصلی و فوریت‌دار برای تشویق فرآیندهای سوت‌زنی آن است که هم مجلس باید قانونی مشخص در این‌باره وضع کند و هم قوه قضائیه از این‌پدیده پشتیبانی کند و در محکمه‌ها و دادگاه‌ها به‌جای اینکه فوری سوت‌زن‌ها زیرسوال‌بروند، فرآیند سوت‌زنی معتبر شناخته‌شود. این فرآیند باید در رویکرد دستگاه قضا و به‌طور کلی در مناسبات حاکمیتی معتبر و موجب باعث تا بتوان کار جدی در این حوزه انجام داد.

از کارشناسان و خبرگان در دستگاه‌های مختلف داشته باشند که به‌سرعت ابعاد فساد را باز کنند؛ یعنی این‌طور نباشد که از روزنامه‌ها و شنیده‌ها بفرهیم چه کسی در کجا چه کاری انجام داده است. نهادهای نظارتی با دسترسی به اسناد رسمی می‌توانند تشخیص دهند چه اتفاقاتی درحال رخ دادن است.

نقش سازمان‌های مردم‌تهاد در زمینه مبارزه با فساد چیست؟
سازمان‌های مردم‌تهاد می‌توانند در حساس‌سازی رفتارهای فسادخیز جامعه را به‌شدت رشد دهند. نمونه آن شفافیت آرای نمایندگان است که محصول مستقیم تلاش گروه‌های اندیشه‌ورز مردمی بود. اینها بودند که توانستند در سال‌های اخیر بحث شفافیت‌آرای نمایندگان را در افکار عمومی جایبندازند، به‌طوری‌که نمایندگان دوره یازدهم اغلب در زمان انتخابات خود را مدافع شفافیت معرفی کرده‌و بسیاری از آنها مرانما‌همی مربوطه را امضا کردند. این محصول تلاش گروه‌های مردمی بود.

گروه‌های مردمی در قالب‌سمن‌ها، اندیشکده‌ها، گروه‌های مطالبه‌گر می‌توانند در فرهنگ‌سازی و حساس‌سازی افکار عمومی جامعه نقش داشته و حتی جلوتر از صداوسیما حرکت کنند. درحقیقت جلوتر از صداوسیما، این گروه‌های مردمی هستند که می‌توانند جامعه را حساس کنند، چون صداوسیما تریبون رسمی نظام است، با محافظه و ملاحظه‌صحت می‌کند و خودبه‌خود حجایی دارد که گروه‌های مردمی درگیر آن نیستند. گروه‌های مردمی می‌توانند با اعمال شفافیت‌بر سازوکارها جامعه را نسبت‌به رفتارها و موضوعات فسادخیز حساس کنند. این حساسیت به‌طور مستقیم‌به گسترش نظارت مردمی کمک می‌کند.

اگر ما امروز نظارت مردمی اندکی را بر فرآیندها شاهد هستیم یک عامل آن، این است که جامعه حساس نیست و ابعاد مساله برای آن جدی نشده‌است. علت احتمالی دیگر آن است که جامعه نسبت‌به این موضوع دل‌سرد شده که پیگیری و اقدام‌ازسوی آن منتج به نتیجه شود و این‌گونه تصور می‌کند که اگر اقدامی درجهت گزارش دهی نیز صورت گیرد، اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد. این گروه‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌تهاد و اندیشکده‌ها هستند که می‌توانند در حساس‌سازی جامعه نقش آفرین باشند و به این ترتیب مردم را برای ورود به جریان عمومی مبارزه با فساد آماده کنند.

به‌اعتقاد شما چه ارتباطی بین نظارت عمومی و شفافیت در مبارزه با فساد وجود دارد؟

هرچه سیستم شفاف‌تر باشد و شیشه‌ای‌تر شود، نظارت مردمی بالاتر می‌رود. هرچه فضا تازیک و مبهم و بسته و انحصاری باشد، مردم هم طبیعتاً دل‌سرد و ناامید و بی‌اعتنا می‌شوند و کمتر به فرآیندهای نظارتی ورود می‌کنند.

درواقع شفافیت را از بربنای نظارت عمومی می‌دانید؟
این دو با هم تأثیر و تأثر دارند. هرچه نظارت مردمی بالاتر برود سیستم شفاف‌تر است و هرچه سیستم شفاف‌تر باشد نظارت مردمی تشدید می‌شود.

باتوجه به ضرورت وجود زیرساخت حقوقی برای مردمی‌سازی مبارزه با فساد و نظارت عمومی بر حاکمیت درحال حاضر

در این میان برای رسانه‌ها چه نقشی قائل هستید؟

آنچه تاکنون از رسانه‌ها در این زمینه مشاهده شده این است که رسانه‌ها تا حد زیادی در این حوزه دچار افراط و تفریط هستند. به‌نظر می‌رسد رسانه‌ها در مبارزه با فساد نیاز به تنظیم رویکرد دارند به این معنا که هم افراط و هم تفریط باید محدود و از آن جلوگیری شود. به‌عنوان نمونه یک زمان یک موضوعی یا عملکرد یک سازمانی یا فردی زیرسوال می‌رود و با حد اقل تحقیقات یا بعضاً بدون تحقیقات، آن فرد یا سازمان به‌سرعت در رسانه مورد‌هجمه قرار می‌گیرد. در این زمینه تفریط هم داریم یعنی گاهی شاهد هستیم بنابه ملاحظات سیاسی برخوردهای سیاسی و جناحی باعث می‌شود مفا‌س‌جدی و مهم کوچک جلوه داده شوند و از آنها سراسری عبور شود. به‌نظر می‌رسد فضای رسانه در این زمینه هنوز به‌تعادل و سطح‌تراز نرسیده است. لذا باید کمک کنیم آگاهی و اخلاق رسانه‌ای در این حوزه تقویت شود تا برای افراط و تفریط‌های احتمالی نوعی محدوده تنظیم شود. بدیهی است منظور از محدود کردن، منطقی شدن، عادلانه‌شدن و پرهیز از افراط و تفریط است.

به‌طور مشخص مصداقی برای این افراط و تفریط در ذهن دارید؟

مصادیق زیادی وجود دارد ولی نمی‌خواهم نام ببرم. اما به‌عنوان نمونه ممکن است فردی یک زمانی اظهارنظری کرده باشد که از آن بوی اشرافیت بیرون آید. در این صورت او به‌شدت مورد‌هجمه قرار می‌گیرد و درحالی‌که اظهارات او هنوز در مرحله تحقیق است و اثبات نشده و ابعاد آن مورد بررسی قرار نگرفته‌مورد پیش قضاوت قرار می‌گیرد. یامری که به‌صورت روشن ضد‌عدالت است و گفتاری که مشخص است از روی اشرافیت مطرح شده به‌صرف مناسبات جناحی و سیاسی از قلم می‌افتد و با آن برخورد نمی‌شود. به‌هر ترتیب همه رسانه‌ها هم مستقل نیستند. طبیعتاً این افراط و تفریط در آنها رخ می‌دهد. باید شعور و خودآگاهی عمومی رسانه‌ای در قبال مبارزه با فساد شکل گیرد که البته این موضوع کار ساده‌ای هم نیست.

در بحث مواجهه رسانه‌ها با مقوله مبارزه با فساد قانونی تحت‌عنوان دسترسی آزاد به اطلاعات وجود دارد که براساس آن اگر رسانه‌ای به فساد ی برخورد کرد و اطلاعات بیشتری از ارگانی خواست، آن ارگان موظف است این اطلاعات را در اختیار رسانه مذکور قرار دهد. این یک زیرساخت حقوقی مشخص برای نظارت بر حاکمیت و مبارزه با فساد به‌شمار می‌آید ولی عملاً به آن توجهی نمی‌شود. قانون شفافیت حقوق مسئولان هم نمونه‌ای دیگر از زیرساخت‌های حقوقی مرتبط با این موضوع است که اجرایی نمی‌شود. از نظر شما مساله اصلی ما فقدان زیرساخت حقوقی و قانونی است یا کارآمد نبودن این زیرساخت‌ها و عمل‌نشدن به آنها باعث وضع موجود شده؟
به‌نظرم ما به زیرساخت‌های چندان پیچیده‌ای در این زمینه نیاز نداریم و با چند قانون جامع و مادر می‌توانیم این حوزه را مدیریت کنیم. قانون شفافیت اموال مدیران و مسئولان وجود دارد ولی باید رفتارسازی شود. قانون روی کاغذ به درد جامعه نمی‌خورد. صداوسیما و رسانه‌ها باید این قانون را به یک رفتار و عرف تبدیل

راهبرد